

آثار ابتلائات روانی مادر در برخورداری وی از حق حضانت^۱

زینب مشهودی*

سید حسن عابدیان کلخوران**

سید محمد مهدی احمدی***

علیرضا عسگری****

چکیده

یکی از چالش‌هایی که وجود دارد احکام صادره نسبت به حق حضانت مادران مبتلا به اختلالات روانی است که به دلیل فقدان قانونی دقیق، این افراد تحت عنوان مجنون مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف ما تبیین اختلالات روانی مادر از جنون است، تا به وضع قوانین در حوزه‌ی رعایت حقوق این افراد کمک کنیم. روش این مقاله کتابخانه‌ای - تحلیلی است. یافته‌های به دست آمده عبارتند از این که: در فرض ابتلاء مادر به اختلالات روانی باید ابتدا نوع اختلال وی برای دادگاه مشخص شود و بعد صلاحیت وی نسبت به حضانت بررسی شود، زیرا اختلالات روانی، معنایی اعم از جنون دارند و به سه دسته تقسیم می‌شوند: اختلالات روانی جنونی، سفهی و معتهی. به صرف ابتلاء مادر به اختلال روانی، نمی‌توان مانند جنون حکم به سلب حضانت وی نمود. در اختلالات روانی سفهی و اختلالات روانی معتهی، شرایط روانی مناسب برای پذیرش حضانت در مادر وجود دارد و در برخی موارد حتی حضانت فرزند، منجر به بهبود حال مادر می‌شود، اما در اختلالات روانی جنونی، مادر شرایط غیرقابل درمانی دارد و به دلیل ماهیت آن اختلال، نه تنها توانایی حضانت را ندارد بلکه به مصالح فرزند آسیب می‌زند که در این موارد، حق حضانت از وی سلب می‌شود.

کلید واژه‌ها: اختلال روانی، حضانت، زوج، حق.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۹

* دانشجوی مقطع دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Mhabet4@gmail.com

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

**** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۱- طرح مسأله

قانونگذار برای نگهداری طفل، در زمانی که پدر و مادر به هر علتی جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند تعیین تکلیف کرده است به این صورت که حق حضانت پسر و دختر تا سن هفت سالگی به مادر داده می‌شود و بعد از آن اگر مانع قانونی یا شرعی (مثل اشتها به فساد پدر و ...) وجود نداشته باشد، حضانت آنها به پدر داده می‌شود.

محل بحث این مقاله در فرضی است که چه قبل از هفت سالگی فرزند (به حکم دادگاه) و چه بعد از هفت سالگی فرزند (با توافق پدر و مادر) مادر کاندید اخذ حق حضانت فرزند باشد و مادر مبتلا به اختلالات روانی باشد، به صرف ابتلاء وی به اقسام اختلالات روانی، حق حضانت از وی سلب می‌شود یا این که احکامی برای اقسام اختلالات روانی صادر می‌شود، با حکم صادره در مورد سلب حضانت از مادری که مجنون است تفاوت دارند؟

بحث کردن از فرض‌هایی که حضانت فرزند به مادر داده می‌شود محل بحث اصلی این مقاله نیست هرچند به طور مختصر به بیان آن می‌پردازیم.

در این مقاله به پرسش‌های فوق پاسخ داده می‌شود و صور حق مادر مبتلا به اقسام اختلالات روانی، جنونی، سفهی و معتوهی، نسبت به حضانت فرزند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

به جهت فقدان تبیین دقیق موضوع و حکم هریک از اقسام ابتلائات روانی زنان و تفاوت اختلالات روانی با جنون امروزه شاهد حجم عظیمی از پرونده‌ها در محاکم هستیم که بدون توجه دقیق به مبحث مهم اقسام ابتلائات روانی زوجه، منجر به صدور احکام غیرکارشناسانه‌ای می‌شوند که بعضاً به ضرر زنان مبتلاء تمام می‌شود که این خود بزرگترین آسیب را به نهاد خانواده وارد می‌کند.

فقدان کار علمی جامع در خصوص « تفکیک بین اختلالات روانی با جنون، نسبت به حقوق زنان مبتلا به این اختلالات » مهمترین ضرورت و نوآوری در انجام تحقیق حاضر است.

فقدان آثار فقهی در این خصوص، موجب شده نگارنده به منابع دست اول فقهی مراجعه کند و مطالب به روز روانشناسی را با منابع دست اول فقهی انطباق دهد که این امر از مهمترین چالش‌ها و سختی‌های انجام تحقیق حاضر است.

۲- بررسی لغات و اصطلاحات

۱-۲- تعریف حضانت

۱-۱-۲- تعریف لغوی

حضانت به معنای پروردن و پروراندن است ریشه یا نبه حضن باز می‌گردد. پدر و مادر را حاضن و حاضنه می‌گویند که نگهداری و پرورش کودک را بر عهده دارند (مراغی، ۱۴۱۷-۱۴۱۸، ۴۶۸)؛ (دهخدا، ۱۳۷۲، ۴۸).

۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی

یکم- تعریف اصطلاحی حضانت در علم فقه

از تعریف فقهاء در مورد حضانت می‌توان گفت که مفهوم فقهی آن از معنای لغوی دور نشده است. شهید ثانی در تعریف حضانت می‌گوید: حضانت به فتح حا، سرپرستی بر طفل و دیوانه و انجام آنچه که به مصلحت وی است از قبیل نگهداری و گذاردن در رختخواب و برداشتن و شستن لباس او و مانند آن می‌باشد (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ۹، ۱۴۲؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۹، ۳، ۸۶۱؛ زحیلی، ۱۹۸۴/۱۴۰۴، ۵۶۸؛ ابوداود، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، ۱، ۸۹۶).

دوم- تعریف اصطلاحی حضانت در علم حقوق

قانون تعریفی از «حضانت» ارائه نداده است، حتی قانون مدنی که بیشترین مباحث حضانت را مطرح کرده است نیز از کنار آن گذشته است. به عقیده برخی از حقوقدانان حضانت عبارت است از: «اقتداری که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است» (امامی، ۱۳۷۳، ۱، ۱۲۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱۲۴). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در تعریف «حضانت» دو عنصر دیده می‌شود یکی نگهداری و دیگری تربیت. از این رو نباید گمان کرد که واژه «سرپرست» مترادف با «حضانت» نیست بلکه با مفهوم «نگهداری» نیز مطابقت دارد زیرا «نگهداری» یکی از عناصر حضانت است نه تمام آن، عنصر دیگر حضانت، «تربیت» است، به همین سبب عنوان «سرپرستی» در تمام ابعادش شامل هر دو عنصر حضانت می‌شود (شهیدی، ۱۳۷۷، ۴۶).

۲-۲- تعریف جنون

۲-۲-۱- تعریف لغوی

لفظ جنون در لغت به معنای درآمد نشب، پوشیده و پنهان شدن، شیدایی، شیفتگی، دیوانگی و زایل شدن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۵، ۳، ۲۵۳).

۲-۲-۲- تعریف اصطلاحی

یکم- تعریف اصطلاحی جنون در علم فقه

در فقه جنون و دیوانگی را به زوال و از بین رفتن عقل تعریف کرده‌اند، بنابراین اگر حالتی بر شخص عارض گردد که قوه عاقله او را از بین ببرد مبتلای به مرض جنون شده است. منابع فقهی متقدم، اعم از امامیه و عامه، کمتر به تعریف دقیق جنون پرداخته و ظاهراً مفهوم عرفی آن را آشکار می‌دانسته‌اند (آبی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، ۲، ۵۲۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۵، ۱۴۲؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۱۱). این روش در سایر منابع نیز ادامه یافته است (حلی، ۱۴۱۹). البته در برخی احادیث منقول از امامان شیعه علیهم‌السلام، از مجنون با تعبیری چون «المَعْلُو بُلْعَى عَقْلَهُ» (دچار وارونگی عقل) یاد شده است (حر عاملی، ۱۴۱۰، ۴، ۲۳۶). نمونه‌هایی از تعاریف فقها از جنون را بیان می‌کنیم: الجنون زوالا لعقل و الادراک. از بین رفتن عقل و درک را جن و نگویند (نجفی، ۱۳۶۷، ۲، ۱۴۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ۵، ۱۴۵). صاحب جواهر الکلام، جنون را اختلال عقل می‌داند و اختلال عقل را نامتعادل بودن شخص در انجام وظایف عادی و معمولی روزانه‌اش می‌داند و همچنین سرزدن اعمال بدون هدف را نیز جزء اختلال عقل می‌داند از سخن وی دانسته می‌شود که صرع، بیهوشی‌های ناگهانی و ... جنون محسوب نمی‌شوند (نجفی، ۱۳۶۷، ۲، ۱۲۳). جرجانی از قاضی ابویوسف نقل کرده که جنون، تباهی خرد است، به گونه‌ای که آدمی از روند عادی و خردمندانه گفتار و رفتار، جز موارد نادر، باز ماند (جرجانی، ۱۴۰۷، ۱، ۴۲۱). شیخ طوسی مجنون را با تعبیر «زائل العقل» تعریف کرده است (طوسی، ۱۳۷۵، ۲، ۱۹۶). فقهای دیگر جنون را با تعبیری چون «فساد عقل»، «اختلال عقل» و «بی‌عقلی» توضیح داده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷-۱۴۱۸، ۴، ۴۷۵؛ زحیلی، ۱۴۰۴، ۱۹۸۴، ۲، ۲۵۴). در میان فقهای شیعه، ملا احمد نراقی به منابع پزشکی عصر خود توجه کرده و چنین نتیجه گرفته است که جنون نام بیماری معینی نیست، بلکه عنوانی است برای همه بیماری‌های دماغی که موجب تباهی خرد می‌گردند و گاه آن را «فساد عقل» می‌خوانند (نراقی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۲۵). آن‌چه که از تعاریف فقهای قدیم و معاصر در

خصوص جنون می‌توان نتیجه گرفت این است که ایشان هرچند تعریف یکسانی از جنون را ارائه نداده‌اند و این امر به دلیل باب اجتهاد، امری طبیعی است اما یک وجه اشتراک در تمامی تعاریفی که فقها از جنون ارائه داده‌اند وجود دارد و آن هم زوال، اختلال و فساد عقل است. یعنی اکثریت قریب به اتفاق فقها قبول دارند که مجنون کسی است که قدرت تصمیم‌گیری و تطبیق با شرایط اطرافش را ندارد که این امر به دلیل عدم قدرت عقل در تحلیل و تفکر صحیح صورت می‌گیرد (طوسی، ۱۳۷۵، ۲، ۱۴۶)؛ (نراقی، ۱۴۱۲، ۳، ۴۲۱)؛ (عاملی جبعی، ۱۴۱۳-۱۴۱۹، ۱۴۲، ۳).

این معنی از جنون که از تعاریف اکثر فقها استنباط می‌شود، همان معنی از جنون است که در علم روان‌شناسی، امروزه با عنوان قطع ارتباط با واقعیت و رفتارهای هذیانی- توهمی شناخته می‌شود که مصادیق آن عبارتند از اختلالات خلقی، روان‌پریشی، شناختی و شیذوفرنی. با این بیان به خوبی می‌توان به این نکته پی برد که درست است که فقها به طور جزئی به تعریف جنون نپرداخته‌اند اما با ارائه‌دادن معیارهای اصلی در تشخیص جنون، این کمک را به ما می‌کنند که در هر دوره‌ی زمانی با توجه به شرایط آن دوره بتوان مصادیق مورد نظر فقها از جنون را تبیین کرد.

از سخن فقهاء دریافت می‌شود که شرط جنون، استقرار آن است یعنی همانگونه که صاحب جواهر الکلام معتقد است «بیهوشی، صرع، واکنش‌های ناگهانی و ...» دلیل جنون است و برای اثبات سخنش مطلق‌بودن نصوص را مطرح می‌کند. استقرار جنون را فقهای دیگر نیز شرط جنون دانسته‌اند و علت تامه آن می‌دانند. از میان آنچه گفته شد دانسته می‌شود که صرفاً بخاطر صرع و یا شوک‌های ناگهانی نمی‌توان فرد را مجنون دانست.

دوم- تعریف اصطلاحی جنون در علم حقوق

امروزه در قوانین حقوقی و جزایی ایران مقرراتی درباره جنون ذکر شده، اما خود جنون در هیچ ماده قانونی تعریف نشده‌است. بیشتر آثار حقوقی نیز مفهوم آن را بدیهی تلقی کرده و بدون تعریف دقیق این بیماری، به بیان احکام مترتب بر آن پرداخته‌اند. برخی حقوق‌دانان متأخر کوشیده‌اند جنون و مجنون را به طور کاربردی و دقیق تعریف کنند، از جمله گفته‌اند: جنون عاملی است شخصی و درونی که موج بعد مدرک و تمیز اعمال می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱، ۲۱۰؛ شهیدی، ۱۳۸۷، ۲، ۱۲۰).

همانطور که بیان شد حقوقدانان در تعریف جنون از عناوینی چون نداشتن تعادل روحی و فقدان اراده در انجام کارها استفاده کرده‌اند که این تعاریف عمدتاً برگرفته از تعاریف فقها نسبت به جنون است که در بررسی فقهی اصطلاح جنون، به آن پرداخته شد.

سوم- تعریف اصطلاحی جنون در علم روان‌شناسی

در علم روان‌شناسی جنون را حالتی گویند که مبتلای به آن، قدر تمیز نیک و بد را از دست می‌دهد و سود و زیان گفتار و کردار خویش را تشخیص نمی‌دهد (شولتز، ۱۳۷۲، ۱۳۳، ۲).

۳-۲- تعریف سفه

۱-۳-۲- تعریف لغوی

لغت سفیه ج سَفَاه و سَفْهَاء به معنی نادان و کم‌عقل به کار برده شده است (معین، ۱۳۷۵، ۵، ۱۴۴). همچنین این لغت در معانی ناشکیبا و بدخوی هم به کار برده شده است (مراغی، ۱۴۱۷-۱۴۱۸، ۴، ۵۲۱).

۲-۳-۲- تعریف اصطلاحی

یکم- تعریف اصطلاحی سفه در علم فقه

در علم فقه، سفیه به معنای کسی دانسته شده است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح (عقلانی) صرف می‌کند و ملکه یا صفت و حالتی در او وجود ندارد که موجب حفظ و نگهداری اموالش شده و مانع صرف آنها در راه‌های غیر عقلانی گردد (عاملی جعی، ۱۳۶۷، ۵، ۱۴۰). به عنوان موید، برخی از تعاریف فقهی از سفیه را بیان می‌کنیم؛ امام خمینی می‌فرماید: «السفیه هو الذی لیس له حاله باعثه علی حفظ ماله و الاعتناء بحاله، یصرفه فی غیر موقعه و یتلفه بغير محله» (خمینی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۵؛ زحیلی، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ۳، ۴۲۶). «و السفیه هو الذی یصرف أموال فی غیر الأغراض الصحیحه» (محقق حلی، ۱۴۱۵، ۲، ۱۴۱). محمدجواد مغنیه در کتاب فقه الإمام الصادق علیه السلام، می‌فرماید: «السفیه هو الذی یصرف أمواله فی غیر الأغراض الصحیحه عند العقلاء و بکلمه ان السفیه هو الذی یعد فی نظر العرف مبذراً، فیهمل أمواله و یضعها فی غیر مواضعها، علی أن یتکرر منه ذلك» (مغنیه، ۱۴۲۵، ۱۳۸۳، ۵، ۸۹). بدیهی

است برخی مواقع انسان ممکن است در معاملات خود فریب خورده و مرتکب اشتباهاتی هم شود ولی این موارد استثنائی، دلیل بر سفاهت شخص نیست.

سفه یک کیفیت نفسانی در انسان است که سبب می شود فرد غالباً اموال و حقوق مالی خود را در راه هایی که شایستگی اعمال عقلاء را ندارد، مصرف کند.

دوم- تعریف اصطلاحی سفه در علم حقوق

تعریفی که از سفیه توسط حقوقدانان ارائه شده است در راستای تعاریف فقها از سفیه است. در قانون، واژه غیررشید با سفیه مترادف می باشد. قانون مدنی در باب حجر در ماده ۱۲۰۸ بیان می دارد: « غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد» (کنگرانی، ۱۳۸۵، ۴، ۲۱۴). در علم حقوق سفیه به کسی گفته می شود که عادت او اسراف و تبذیر در خرج است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست (صفائی، ۱۳۸۲، ۲، ۱۲۰).

سوم- تعریف اصطلاحی سفه در علم روان شناسی

روان شناسان، عبارت عقب افتادگی هوشی شدید را معادل کلمه ی سفیه می دانند و به این دلیل سفاهت را عقب ماندگی شدید هوشی می دانند که چنین فردی قدرت تفکیک امور مهم از غیر مهم را ندارد و اختلال در محاسبه، اساس تشخیص وی را تشکیل می دهد (پورافکار، ۱۳۸۲، ۳، ۳۲۴). به عنوان مثال، چنین فردی در مقابل دریافت یک شیء خاص، بهای آن را دو برابر می پردازد زیرا واقعیت تشخیص وی این گونه است و سهو یا خطایی در کار نیست.

۲-۴- تعریف معتوه

۲-۴-۱- تعریف لغوی

مَعْتُوهُ: [عته]: دیوانه وار، عصبانی، سخیف و عقل بدون اینکه دیوانه شده باشد (فراهیدی، ۱۴۱۵، ۵، ۵۲۳). کم عقل، سبک عقل، سرگردان، دلشده، سبک خرد و ناقص العقل (دهخدا، ۱۳۷۲، ۸، ۴۱۶). آنکه کم-فهم و پریشان سخن و تباه اندیشه باشد (اسم). دل شده بی خرد سبک عقل. (مصدر) بی خرد شدن سبک عقل گردیدن (معین، ۱۳۷۵، ۶، ۲۶۳). واژه «معتوه» بیشتر اهل لغت آن را به گونه ای معنا کرده اند که می توان

آن را از مراتب سفاهت برشمرد و از مصادیق جنون نمی‌باشد، چنانکه در مجمع‌البحرین آمده است: «المعتوه ناقص العقل و فی الحدیث المعتوه الاحقق الذاهب العقل و قد عته عتها من باب تعب و عتابا بالفتح نقص عقله من غیر جنون او دهش» (الطریحی، ۱۴۱۵، ۷، ۴۲۵). بنابراین با وجود آنکه از دیدگاه طریحی، معتوه در برخی از روایات به معنای «ذاهب العقل» هم آمده است (البته با قید «الاحقق» که ظهور در سفه دارد نه جنون) ولی در معنای لغوی چنین دیدگاهی ندارد و آن را به «ناقص العقل» معنا می‌کند. در معنای سفاهت نیز همین تعریف ارائه شده بود. بنابراین نقصان عقل و حماقت با سفاهت بیشتر تناسب دارد تا جنون که به معنای فقدان عقل و فساد عقل است.

۲-۴-۲- تعریف اصطلاحی

یکم- تعریف اصطلاحی معتوه در علم فقه

در روایات متعددی، معتوه در کنار مجنون، به کار برده شده است. به عنوان نمونه در روایت صحیحی از امام صادق (ع) آمده است: «کان امیر المؤمنین (ع) يجعل جنایه المعتوه علی عاقلته خطاء او عمداً» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ۴۶۲، ۳). در روایت دیگری، سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده است: «کل طلاق جائز الا طلاق المعتوه او الصبی او مبرسم او مجنون او مکره» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۵۲۷، ۶). این که دو واژه معتوه و مبرسم در عرض جنون قرار گرفته است این معنا را بیشتر تقویت می‌کند که مقصود از این دو واژه غیر از جنون بوده و به معنای نقصان عقل و سفاهت است و به معنی فساد و فقدان عقل نیست. مرحوم کاشف الغطاء در معنای این واژه می‌نویسد: «و لا المعتوه و هو الواسطه بین العاقل و المجنون» (کاشف الغطاء، ۱۴۱۲، ۲۱۸، ۸). معلوم می‌شود معتوه از مراتب جنون محسوب نمی‌شود بلکه از مراتب سفاهت بوده و از نظر میزان تمیز در حدی بین عاقل و مجنون است. از این رو برخی از فقها، مبرسم و معتوه را در حکم مجنون دانسته‌اند. بنابراین واژه معتوه هرگاه در عرض مجنون بیاید، اصل اقتضا می‌کند که مقصود از آن ناقص‌العقل، سفیه و ابله باشد و فسادالعقل و دیوانه منظور نیست. زیرا در عبارت شخص حکیم، در صورت شک، اصل بر عدم ترادف می‌باشد، یعنی اصل بر این است که شخص حکیم با آوردن کلمه جدید، قصد افاده معنایی جدید را دارد و صرف ترادف به ویژه در کلماتی که دارای دو معنا باشند مورد نظر نیست و کلمه معتوه از این قبیل است. در نهایت باید گفت که معتوه به معنای نقصان عقل است یا مترادف با سفیه یا حداقل در ملاک، همسان با سفیه است؛ زیرا سفاهت نیز به نقصان عقل تعریف شده، پس از وحدت

ملاک برخوردار می‌باشند. واژه «معتوه» نزد بیشتر اهل لغت به معنای فساد عقل نمی‌باشد، بلکه به معنای نقصان عقل است. اما از کنار هم قرار گرفتن دو واژه معتوه و میرسم در عرض جنون در روایات معلوم می‌شود که مقصود از این دو واژه غیر از جنون بوده و به معنای نقصان عقل، سفاهت و بلاهت است و فساد عقل موردنظر نبوده است. بنابراین معتوه از مراتب سفاهت به شمار رود و از مصادیق و مراتب جنون نیست. به همین دلیل برخی از فقها، میرسم و معتوه را در حکم مجنون دانسته‌اند. از این رو هرگاه واژه معتوه در روایات بدون کلمه مجنون ذکر شود، به معنای ناقص‌العقل و سفیه است.

دوم- تعریف اصطلاحی معتوه در علم حقوق

در مجموعه‌ی قوانین، تعریفی از معتوه نشده است، اما در برخی آثار حقوقدانان در عرض واژه‌ی سفه، واژه‌ی معتوه را به کار برده‌اند که خود بیانگر این است که از نظر آنها سفه و معتوه یک معنا دارند که آن هم عبارت است از: کسی که نه دیوانه است و نه عاقل و تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نیست (امامی، ۱۳۷۳، ۱۲۴، ۲). در نهایت می‌توان گفت حقوقدانان به نظر فقها و تعاریف آنها در مورد واژه-ی معتوه که هم عرض با واژه‌ی سفه است اتکا کرده‌اند.

سوم- تعریف اصطلاحی معتوه در علم روان‌شناسی

در علم روان‌شناسی، با دقتی که فقها به تبیین واژه‌ی معتوه از واژه‌ی سفه پرداخته‌اند، بررسی صورت نگرفته است. روان‌شناسان در تبیین اختلالات عقب‌افتادگی هوشی و اختلال در محاسبه، صرفاً واژه‌ی سفه را تعریف کرده‌اند و تعریف جداگانه‌ای از واژه‌ی معتوه ارائه نکرده‌اند (پورافکار، ۱۳۸۲، ۱۵۲، ۲).

۲-۵- تعریف اختلالات روانی

۲-۵-۱- تعریف لغوی

اختلال یعنی تشویش، خلل. اختلال روانی یعنی اضطراب نفسی (معین، ۱۳۷۵، ۳۲۱، ۵). همانطور که بیان ابتلاء، اختلال یا بیماری روانی، به گروهی از بیماری‌ها گفته می‌شود که با تأثیر بر تفکر و رفتار، باعث ایجاد ناراحتی برای فرد مبتلا یا ایجاد ناتوانی در وی می‌شوند (دهخدا، ۱۳۷۱، ۵۲۵۱). اختلال روانی به

معنای وضعیت روانی غیرطبیعی است که برای توصیف حالتی روانی به کار می‌رود که اغلب به صورت «از دست دادن تماس با واقعیت» است (پورافکار، ۱۳۸۲، ۱۲۵، ۴).

۲-۵-۲- تعریف اصطلاحی

یکم- تعریف اصطلاحی اختلالات روانی در علم فقه

در علم فقه تعریف جداگانه‌ای از اختلال روانی ارائه نشده است، اما در مباحث حجر و اهلیت، به طور کلی به آن اشاره شده است. واژه عربی حَجْر به معنای بازداشتن و احاطه کردن کسی است و در اصطلاح فقها به «ممنوع کردن کسی از تصرف مالی، حجر گفته می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۴، ۵۴۱، ۴). حجر که در بخش معاملات منابع فقهی مطرح می‌شود، اموری است که با اهلیت طرف عقد یا ایقاع ارتباط می‌یابد و وجود این اوصاف در او، موجب بطلان یا نافذ نبودن عقد یا ایقاع وی می‌گردد. مانند عدم بلوغ، سفه (سبک عقلی)، جنون (دیوانگی) (حلی، ۱۴۱۱، ۱۷۵، ۸) در فقه اسباب حجر عبارتند از بالغ نبودن، جنون، بردگی، سفاهت، ورشکستگی و بیماری منجر به موت (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ۹، ۴۲۱). همانطور که بیان شد در علم فقه مواردی تحت عنوان حجر یا عدم اهلیت قرار دارند که از این موارد دو مورد آن را می‌توان از مصادیق مورد نظر اختلال روانی از منظر فقه دانست. آن دو مورد عبارتند از جنون (دیوانگی) و سفه (سبک عقلی).

دوم- تعریف اصطلاحی اختلالات روانی در علم حقوق

همانطور که در قسمت قبل بیان شد در علم حقوق هم تعریف جداگانه‌ای از اختلالات روانی ارائه نشده است اما از مباحثی که در حجر و اهلیت وجود دارد می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان هم از میان موارد حجر، فقدان رشد و فقدان عقل را تحت عنوان اختلالات روانی می‌دانند. در مواد ۲۱۱ و ۱۲۰۷ قانون مدنی ایران، به عوامل حجر اشاره شده است که عبارتند از: عدم بلوغ، فقدان عقل و عدم رشد. به این معنا که وجود بلوغ، عقل و رشد از موارد اهلیت هستند (یعنی صلاحیت فرد برای دارا شدن و تصرف کردن) اما فقدان آنها در افراد، از موارد حجر محسوب می‌شود. به نظر حقوق دانان، اصولاً حجر به اهلیت اجرای حق یا استیفای حق مربوط می‌شود نه اهلیت داراشدن، یعنی از نظر حقوق دانان، افراد محجور می‌توانند صاحب حق شوند اما به خودی خود حق تصرف در آن را ندارند.

سوم- تعریف اصطلاحی اختلالات روانی در علم روان شناسی

در علم روان‌شناسی اختلال روانی، اصطلاحی گسترده برای توصیف تعداد زیادی از بیماری‌های روانپزشکی است که توانایی تفکر، احساس و رفتار شخص جهت عملکرد مناسب در تکالیف روزمره زندگی را مختل می‌نماید (احمدی، ۱۳۴۸، ۲، ۱۴۲؛ استوار، ۱۳۷۷، ۴، ۴۱۱).

۳- بررسی فقهی رمز سفه، معتوه و جنون

معمولاً در منابع فقهی دیده می‌شود که هر جا از واژه سفه و معتوه استفاده شود از واژه‌ی جنون هم استفاده می‌شود. در باب حجر به عنوان برخی از اسباب حجر از سفه و جنون نام برده شده است. «...و الأسباب التي نتكلم عنها في هذا الفصل خمسة: الجنون، و الصغر و المرض و السفه و الإفلاس. ثم أن الحجر على المريض مرض الموت عما زاد عن ثلث ماله لمصلحة الورثة و الحجر على المفلس في أمواله لأصحاب الدين ... أما الحجر على المجنون و الصغير و السفیه فلمصلحةهم» (مغنیه، ۱۴۲۱، ۸، ۸۹). شباهت سفه با جنون در این است که هر دو از اسباب حجر هستند. «... یحجر علی السفیه فی خصوص التصرفات المالیه و ان شأنه فیها شأن الصبی و المجنون» (همان، ۹۵). تفکیک سه واژه‌ی معتوه، سفه و مجنون از یکدیگر، بار معنایی آنها را تبیین می‌کند و منجر به تعیین آثار فقهی جداگانه برای هریک از آنها خواهد شد. از این رو به بررسی تفاوت آنها با یکدیگر می‌پردازیم. اما در بیان تفاوت سفیه با مجنون باید گفت تفاوت بین سفیه و مجنون در این است که مجنون اصولاً فاقد قوه ادراک و تعقل می‌باشد. «المجنون محجر علیه فی جمیع تصرفاته بالنص و الإجماع» (همان، ۹۰). در حالی که سفیه تا حدودی قوه درک و تشخیص دارد و حتی ممکن است دارای مدارج علمی و ارزش اجتماعی باشد، لیکن به دلیل ضعف قوای دماغی یا ضعف اراده، نمی‌تواند اموال خود را به طور عاقلانه اداره کند. «یفترق السفیه عن الصبی بالبلوغ و عن المجنون بالعقل، فالسفه من حیث هو یجتمع مع الإدراک و التمییز، لأن السفیه هو الذی یصرف أمواله فی غیر الأغراض الصحیحۃ عند العقلاء» (حلی، ۱۴۱۸، ۱، ۱۴۱). در واقع سفیه، تنها فاقد عقل معاش است یعنی در معاملات فریب می‌خورد و اموال خود را در راه‌های غیر عقلانی مصرف می‌نماید (صفائی، ۱۳۴۸، ۲۳، ۲). اما فقها جنون را به معنی جنون فساد، تباهی و اختلال عقل می‌دانند. بنابراین می‌توان در بین مجنون و سفیه چنین فرق گذاشت که سفیه شخص عاقلی است که نمی‌تواند امور مالی خود را به نحو

مطلوب اداره کند ولی به اختلال کامل قوای دماغی مبتلا نیست در حالیکه مجنون دچار فساد و اختلال کامل عقلی می‌باشد (محقق حلی، ۱۴۱۰، ۵۲۱، ۵).

در بیان تفاوت معتوه با سفه و جنون باید گفت: معتوه به معنای احمق (ابله)، کودن، کم‌خرد و ناقص-العقل است. تفاوت عمده‌ی سفیه با معتوه این است که در فقه به کسی سفیه گفته می‌شود که تنها اموال خود را در اغراض نادرست و غیر عقلایی مصرف کند یعنی عقل معاش در امور اقتصادی ندارد، در حالی که ابله یا معتوه به فردی اطلاق می‌شود که به طور کلی در همه‌ی امور از نظر خرد و اندیشه کاستی دارد. صاحب جواهر در توضیح و تفسیر واژه «معتوه» می‌نویسد: «و لعل المراد من المعتوه فيه ما عن المبسوط و النهایه و الوسيله و السرائر من زیاده الإیله و ان كان قد فسرهننا بمن لا عقل له الا أن المراد به كما صرح به آخر، ضعيف العقل بل هو المراد مما فی محكى الوسيله من التعبير بالسفيه الذی هو فی العرف عبارة عن الاحمق لا السفه الشرعی الذی لا أجد خلافاً فی عدم سقوط الجزیه عنه لعموم الاوله. اما الاول فلا یبعد سقوطها عنه باعتبار كونه فی الحقیقه قسماً من الجنون الذی هو فنون لعدم جواز قتله بسبب ضعف عقله فتسقط عنه الجزیه لما سمعته من التعلیل و قد ذكرنا فی كتاب الطلاق ما يؤكد ذلك فلاحظ و تأمل» (نجفی، ۱۳۹۲، ۸، ۱۲۷).

از این موضوع در باب‌های جهاد، نکاح و شهادت سخن گفته شده است. «... و العقل فلا تقبل شهادة المجنون حاله جنونه، فلو دار جنونه قبلت شهادته مفیقا بعد العلم باستكمال فطنته فی التحمل و الأداء و فی حکمه الأبله و المغفل الذی لا یتفطن لمزايا الأمور» (عاملی جعی، ۱۴۱۰، ۶، ۱۲۶؛ مرحوم کاشف الغطاء در معنای واژه‌ی معتوه می‌نویسد: «و لا المعتوه و هو الواسطه بین العاقل و المجنون» (کاشف الغطاء، ۱۴۱۲، ۴، ۲۱۸). معلوم می‌شود معتوه از مراتب جنون محسوب نمی‌شود بلکه از مراتب سفاهت بوده و از نظر میزان تمیز، در حدی بین عاقل و مجنون است. از مجموع آنچه گفته شد می‌توان دریافت که آنچه موجب انتقای مسؤولیت استتنبها فساد عقل (جنون) نیست، بلکه «عدم کمال عقل» است، خواه به دلیل نقصان عقل باشد، مانند معتوه و سفیه و خواه به دلیل فساد عقل باشد که از آن به جنون تعبیر شده است. در نهایت باید گفت که معتوه از مراتب سفه است نه جنون، زیرا معتوه به معنای نقصان عقل است نه فساد عقل (جنون)، اما تفاوت معتوه با سفه در این است که سفه صرفاً نقصان در عقل معاش و امور اقتصادی و مالی است اما معتوه (ابله) به معنی کاستی در خرد و اندیشه در همه‌ی امور است.

۴- بررسی کیفیت استحقاق حضانت در مادران مبتلا به اختلالات روانی

بحث از کیفیت استحقاق حضانت در مادران مبتلا به اختلالات روانی را در ضمن بررسی ادله‌ی فقهی اثبات حضانت برای مادران سالم، پی می‌گیریم. به این معنا که با بررسی ادله‌ای که کیفیت استحقاق حضانت در مادران سالم را مطرح می‌کنند، برخورداری مادران مبتلا به اختلالات روانی را هم بررسی می‌کنیم. ابتدا ادله‌ی اثبات حضانت مادران را بررسی می‌کنیم:

۴-۱- احادیث

یکم- حدیث امام علی (علیه السلام)

ایشان می‌فرمایند: «ومن رحمته أنه لما سلب الطفل قوه النهوض والتغذی جعل تلك القوه فی امه ورقفها علیه لتقوم بتربيته وحضانته فان قسا قلوبا من الامهات لوجب تربیه هذا الطفل وحضانته علی سائر المؤمنین» (علامه مجلسی، ۱۴۱۵، ۹۲، ۲۴۸).

از نشانه‌های رحمت خداوند این است که چون توانایی حرکت و تغذیه را از کودک گرفته، این توان را در مادر قرار داده و او را به کودک مهربان کرده، تا تربیت و نگهداری او را به عهده بگیرد. پس اگر مادری سنگدل بود (و مصالح کودک به خطر افتد) نگهداری و تربیت کودک بر دیگر مؤمنان واجب است.

طبق بحث ما که پیرامون شرط عقل در حاضنه است باید گفت: از عمومات ادله‌ای که در مورد استحقاق مادر بر حضانت بیان شد در می‌یابیم این استحقاق برای مادری است که از سلامت عقل برخوردار باشد یعنی وی مجنون نباشد که نقطه‌ی مقابل عقل است. زیرا حضرت علی (علیه السلام) در ذیل سخن می‌فرمایند: «فان قسا قلب» یعنی اگر مادر سنگدل بود، حضانت به شخص دیگر داده می‌شود، از ظاهر عمومات بر می‌آید که در عبارت قساوت قلب، صرف سنگدلی و عصبانیتی که در راستای تربیت طفل باشد، مورد نظر ایشان نیست زیرا در این صورت این قساوت نه تنها نکوهیده نیست بلکه از مصادیق بحق معنای حضانت است زیرا حضانت که علاوه بر سرپرستی به معنای حفظ مصالح هم می‌باشد نیازمند لوازمی است و قساوت به معنی مثبت سخت‌گیری بر طفل در راستای تربیت وی، می‌تواند از لوازم حضانت باشد، از این رو به وضوح معلوم است که منظور از قساوت قلب در سخن حضرت، اختلال بیمارگونه است زیرا به قرینه‌ی صدر سخن ایشان، اگر مادر سالم باشد مهربان است تا تربیت و مراقبت از کودک را به عهده بگیرد. منظور از قساوت قلب از نظر ایشان، قساوت بیمارگونه است که به طفل و مصالح او آسیب برساند

این قساوت در صورتی ایجاد می‌شود که در مشائر و قوای عصبی مادر اختلالاتی ایجاد شود و او را از شرایط سلامت روانی به دور کند. از این رو این روایت بیانگر استحقاق حضانت برای مادرانی است که (علاوه بر سایر شرایط حاضنه) از سلامت روانی برخوردار باشند و در خصوص اینکه آیا مادری که مبتلا به اختلالات روانی است می‌تواند مستحق حضانت باشد یا خیر باید گفت آنچه که امام علیه‌السلام آن را از موانع حضانت مادر می‌داند، قساوت به معنی نادیده گرفتن مصالح طفل و آسیب‌رساندن به وی است که این از لوازم جنون به معنی زوال عقل و فساد عملکرد مغز می‌باشد، زیرا در صورت ابتلاء مادر به اختلال روانی جنونی است که وی مشائر خود را از دست می‌دهد و قدرت تشخیص مصالح فرزند را ندارد و حضانت به کسی غیر از وی واگذار می‌شود. از این روایت می‌توان عدم استحقاق مادران مبتلا به اختلالات روانی-جنونی را نسبت به حضانت، استنباط کرد.

دوم- سخن امام حسین (علیه‌السلام) در دعای عرفه

« و عطف علی قلوب الحواضن و کفَلتني الامهات الرواحم » (سید ابن طاووس، ۱۴۱۵، ۴۷۵).
 و دل‌های نگه‌دارندگان را بر من مهربان کردی. مادران دلسوز را سرپرست من قرار دادی در مورد این فراز از دعای عرفه که از بیانات امام حسین (علیه‌السلام) است هم باید گفت منطوق این کلام تأیید کننده‌ی دلسوزی و مهربانی و عطف و سرپرست است زیرا دلسوزی وقتی معنا دارد که فرد قادر به ابراز آن باشد و در صورتی قدرت ابراز را دارد که اراده داشته باشد و این در صورتی است که مادر که حضانت را به عهده دارد قدرت کنترل رفتار و هیجانات خود را داشته باشد و همه‌ی این‌ها در فرض سلامت روانی مادر است زیرا در فرض اختلال روانی، وی قادر به تفکیک هیجانات و احساسات حمایتی از تنبیهی نسبت به فرزند نخواهد بود، چیزی که از مفهوم مخالف این سخن هم می‌شود به آن رسید و آن عدم دلسوزی و رعایت مصالح فرزند است که چنین فردی صلاحیت حضانت را ندارد. از این سخن امام (علیه‌السلام) هم می‌توان دریافت که در صورت اختلال روانی مادر و عدم قدرت محبت و دلسوزی کردن وی نسبت به فرزند و عدم رعایت مصالح وی، چنین مادری استحقاق حضانت را ندارد زیرا مفهوم مخالف این سخن مؤید این است که نداشتن دلسوزی به تنهایی دلیل بر سلب حق حضانت مادر نیست بلکه نداشتن دلسوزی به معنای عدم قدرت بر رعایت غبطه و صلاح فرزند است که مانع حضانت چنین مادری می‌شود و این شرایط هم در صورتی محقق می‌شود که مادر قادر به کنترل رفتارها و ادراکات خود نباشد و الا هر مادری به مقتضای

فطرت خود، از دلسوزی برای فرزند برخوردار است، در نتیجه اولاً این فقدان دلسوزی که در مفهوم مخالف سخن نهفته است به معنای محبت نکردن نیست بلکه به معنایی فراتر از آن است زیرا صرف محبت نکردن، مانع حضانت نمی‌شود و ثانیاً این روفتار در صورتی محقق می‌شود که مادر دچار اختلال روانی باشد که قدرت کنترل رفتار خود و حفظ مصالح فرزند را نداشته باشد که این از مصادیق اختلال روانی - جنونی می‌باشد.

۴-۲- اجماع

عاقل بودن حاضنه یکی از شرایطی است که فقها در مورد آن اجماع دارند. به طور کلی از نظر فقها، در مورد کسی که عهده‌دار حضانت می‌شود، شرایطی مطرح است که تعدادی از آنها اجماعی و تعدادی هم اختلافی هستند:

اجماع وجود دارد که حاضن یا حاضنه باید آزاد باشد، عاقل باشد، مسلمان باشد (در صورت محکوم بودن کودک به مسلمانی)، مادر(حاضنه) با مرد دیگری ازدواج نکرده باشد، همچنین شروط اختلافی حاضن یا حاضنه عبارتند از: عدالت، مقیم بودن و سلامت از بیماری‌های مسری (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۸۶، ۳۱-۲۸۹).

محل بحث ما در مورد شرط عقل در حاضنه یا مادر است برای اینکه بتواند مستحق حضانت باشد.

فقها در این مورد اجماع دارند مبنی بر این که کسی که حضانت را به عهده می‌گیرد باید عاقل باشد (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۸۷). این مسأله در قانون مدنی هم گفته شده که حضانت به دیوانه واگذار نمی‌شود (قانون مدنی، ماده ۱۱۷۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۷۱۲).

به طور طبیعی کسی که می‌خواهد نگهداری و تربیت کودک را به عهده بگیرد باید از سلامت عقلی برخوردار باشد وگرنه مصالح کودک به خطر می‌افتد و فلسفه حضانت از بین می‌رود. فقها بر وجود این شرط متفق القول هستند و اجماع بر آن دارند (جزیری، ۱۴۱۴، ۴، ۵۹۶ - ۵۹۷؛ عاملی جبعی، ۱۳۷۵، ۵۷۶، ۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۶۶، ۱؛ عاملی، ۱۳۷۸، ۱، ۴۶۸؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ۹۱، ۲۵، ۹۱؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۲۹۱، ۳۳).

بعد از این که رکن بودن عقل در شخصی که حضانت را به عهده دارد بیان کردیم، باید گفت اگر مادر از نظر عقلی مورد تأیید و اعتماد باشد (با دارا بودن سایر شرایط حاضنه) این حق برای او محفوظ است و در صورت تمایل می‌تواند حضانت فرزند را اختیار کند. از آنجا که عاقل بودن حاضنه مورد اجماع است و از آن جا که عقل نقطه‌ی مقابل جنون است در نتیجه باید گفت بر طبق این اجماع، مادری که مجنون است

استحقاق حضانت ندارد. بر طبق معنایی که از جنون ارائه دادیم، جنون به معنای فساد عقل و زوال عملکرد مغز است به این معنا که عقل قدرت دریافت داده‌ها و اطلاعات مطابق با واقعیت را ندارد و دریافت‌های عقل همراه با توهم و هذیان است. این تعریف از جنون، در برگیرنده‌ی اختلالات روانی - جنونی است زیرا در این قسم از اختلالات روانی هم جنون به معنایی که توضیح داده شد، حاکم است، در نتیجه اگر مادر مبتلا به اختلالات روانی - جنونی باشد مستحق حضانت نخواهد بود. با بررسی ادله‌ای که کیفیت استحقاق حضانت در مادران سالم را مطرح کردند، برخورداری یا عدم برخورداری حضانت در مادران مبتلا به اختلالات روانی هم روشن می‌شود با این توضیح که در فلسفه سرپرستی، نگهداری و تربیت، به طور عمده مصلحت کودک مطرح است و دانستن فلسفه‌ی حضانت که نگهداری از طفل و رعایت مصالح او است، در صدور احکام حضانت کاربرد دارد یعنی اگر مادر قدرت حضانت به معنی نگهداری و تربیت و رعایت مصالح طفل را داشت، مستحق حضانت است، در غیر این صورت این حق از وی سلب می‌شود. در نتیجه در صورت ابتلاء مادر به هر یک از اختلالات روانی، شرایط و کیفیت برخورداری وی از حق حضانت متفاوت خواهد بود. همانطور که قبلاً اشاره شد، از میان اقسام اختلالات روانی، تعدادی از آنها تحت عنوان اختلالات روانی جنونی و تعدادی تحت عنوان اختلالات روانی معتوهی و سفهی قرار می‌گیرند. تعدادی از اختلالات روانی هم، تحت هیچ یک از اقسام اختلالات روانی جنونی و معتوهی - سفهی قرار نمی‌گیرند، یعنی مادر مبتلا به این قسم از اختلالات روانی، در برخورداری از حقوق خود تفاوت چندانی با افراد سالم ندارد و این نوع از اختلال روانی مانند یک بیماری ساده قابل درمان است، این اختلالات عبارتند از اختلال خوردن و خوابیدن. در ادامه، استحقاق یا عدم استحقاق مادران مبتلا به اختلالات روانی - جنونی و اختلالات روانی معتوهی - سفهی را نسبت به حق حضانت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

واژه معتوه و سفه از یک خانواده هستند و معنای هر دو، نقصان در عملکرد عقل است اما با جنون تفاوت دارند زیرا جنون به معنی فساد عقل است. در معتوه نقصان در عملکرد عقل نسبت به همه‌ی امور است اما در سفه نقصان عملکرد عقل صرفاً نسبت به امور مالی است. با وجود هم خانواده بودن واژه‌های معتوه و سفه باید گفت که معتوه دایره‌ی شمول عام‌تری نسبت به سفه دارد زیرا هر معتوهی می‌تواند سفیه هم باشد و می‌تواند سفیه نباشد، از این رو می‌توان گفت اختلالات روانی قابل درمان در علم روان‌شناسی که تحت عنوان اختلالات روانی معتوهی قرار می‌گیرند، می‌توانند همزمان جزء اختلالات روانی سفهی هم باشند زیرا به عنوان مثال مادری که اختلال روانی اضطراب دارد هم مغز او دچار نقصان در همه‌ی جهات

عملکردی از قبیل احساسی، رفتاری و ... است و هم می‌تواند دچار نقصان در عملکرد مالی و اقتصادی مغز شود. از این رو نمی‌توان در مبحث حضانت قائل به تفکیک اختلالات روانی معتوهی از اختلالات روانی سفهی مادر شویم. باید گفت مشخصه‌ی اصلی در اختلالات روانی معتوهی، نقصان در عملکرد کلی عقل است نه در یک مورد خاص. اختلالات روانی معتوهی جزء اختلالات روانی قابل درمان هستند و در صورت ابتلاء مادر به اقسام این اختلال، به دلیل در خطر افتادن غبطه‌ی فرزند، در صورت اقدام چنین مادری به درمان خود، بعد از درمان، حضانت به وی داده می‌شود البته در طول مدت درمان هم در صورتی که پزشکی قانونی تشخیص دهد ملاقات فرزند با مادر منجر به بهبود سریعتر مادر شود و دادگاه مصلحت روحی و جسمی فرزند را هم رعایت کند، دادگاه دستور به انجام این ملاقات با حضور یک یا چند نفر به عنوان مراقب، را صادر می‌کند.

اما در صورت امتناع از درمان، به دلیل اینکه وی با علم به این که درمان شدن موجب استحقاق وی بر حضانت و حفظ مصالح فرزند می‌شود، از درمان امتناع می‌کند، از این رو حضانت از وی سلب می‌شود. اختلالات روانی سفهی هم از اقسام قابل درمان اختلالات روانی هستند پس به طور مطلق نمی‌توان چنین مادری را از حق حضانت منع کرد. اما باید گفت که درمان این دسته از اختلالات روانی، اختیاری نیست بلکه در صورت تحقق رشد در فرد مبتلا، درمان می‌شوند ولی تا قبل از تحقق رشد در مادری که اختلال روانی سفهی دارد، در صورتی که حضانت فرزند توسط چنین مادری مستلزم دخل و تصرف در امور مالی باشد، وی حق حضانت نسبت به فرزند خود را ندارد مگر این که دادگاه صالح، ترتیبی بیاندیشد که امور غیرمالی حضانت فرزند که مباحث اخلاقی و تربیتی هستند را مادر انجام دهد و امور مالی فرزند توسط نماینده‌ی قانونی فرزند انجام شود.

مادر مبتلا به اختلالات روانی معتوهی - سفهی (که عبارتند از: اختلال اضطرابی، شبه جسمی، ناشی از مواد مخدر، شخصیت، انطباقی، روان‌تنی، کنترل تکانه و جنسی) در صورت پذیرش درمان، بعد از پایان دوره‌ی درمان مستحق حضانت فرزندش است اما در صورت امتناع از درمان، به دلیل ظاهر عمومات سخن امام علی (علیه السلام) که مادری که قساوت قلب به معنای اختلال روانی جنونی دارد، مستحق نفقه نیست طبق مفهوم مخالف سخن امام حسین (علیه السلام) مادری که دلسوز نباشد صلاحیت حضانت ندارد، دلسوز نبودن در این جا مترادف با اختلال روانی است) و بر طبق اجماع فقها در شرطیت عقل برای استحقاق حضانت، حق حضانت از وی سلب می‌شود زیرا با نپذیرفتن مقدمه‌ی حضانت که درمان شدن

است، اقدام به ضرر خود(که امتناع از درمان شدن است) کرده است. این حکم در مورد تمام اقسام اختلالات روانی معنوی- سفهی که عبارتند از: اختلال شبه جسمی، شخصیت، انطباقی، روان‌تنی، جنسی، کنترل تکانه و اختلال ناشی از مصرف مواد مخدر، صادق است. در مبحث حضانت مادر نسبت به فرزند، باید بین اختلالات روانی مادر با جنون تفکیک قائل شد زیرا هر اختلال روانی جنون نیست. در اختلالات روانی معنوی- سفهی ماهیت اختلال قابل درمان است و اگر از سوی پزشکی قانونی برای قاضی محرز شود که این حضانت علیه مصالح فرزند نیست، حضانت به مادر داده می‌شود اما اگر دادن حضانت به مادر مشروط به پایان رساندن دوره‌ی درمان باشد، حضانت به طور موقت تا پایان دوره درمان و یا تا زمان احراز رشد در مادر مبتلا به این گروه از اختلالات روانی، از وی سلب می‌شود اما اگر وی از درمان امتناع کرد به دلیل این که با اراده اقدام بر ضد حق خود نسبت به حضانت فرزند کرده است، حضانت از وی سلب می‌شود. اما اختلالات روانی جنونی که عبارتند از: اختلالات خلقی، روان‌پریشی، شناختی و شیذوفرنی، غیرقابل درمان هستند. مادر مبتلا به این اختلالات، اراده‌ای در انتخاب درمان یا عدم درمان خود ندارد از این رو حضانت از وی به طور دائم سلب می‌شود اما گاهی اوقات که ملاقات همراه با رعایت غبطه‌ی فرزند باشد و بتواند در آرامش مادر تأثیرگذار باشد، دادگاه صالح، اجازه‌ی ملاقات فرزند را با چنین مادری صادر می‌کند. مشخصه‌ی اختلالات روانی جنونی، فساد عقل و منتفی شدن عملکرد صحیح مغز است به طوری که مغز به جای دادن اطلاعات و داده‌های درست و واقعی از محیط اطراف، اطلاعات غلط و خلاف واقع دریافت می‌کند که همراه با هذیان و توهم است. اگر مادر مبتلا به این قسم از اختلالات روانی باشد به دلیل این که این اختلالات در علم روان‌شناسی جزو اختلالات غیرقابل درمان هستند، امکان درمان چنین مادری وجود ندارد و وی به دلیل ذات و ماهیت اختلال، از حضانت فرزند خود ناتوان است و امکان تربیت و رعایت غبطه‌ی فرزند در چنین فرضی توسط چنین مادری ممکن نیست.

از این رو بر طبق ظاهر عمومات سخن امام علی(علیه‌السلام) و مفهوم مخالف کلام امام حسین(علیه‌السلام) و طبق اجماع فقها، حضانت از چنین مادری سلب می‌شود(قانون مدنی، ماده ۱۱۷۰). در صورتی که مادر اختلال روانی جنونی داشته باشد به طور صددرصد مانع از حق ملاقات وی نسبت به فرزند نمی‌شود.

از این رو در تمام اقسام اختلال روانی جنونی، باتوجه به کم یا زیادبودن شدت اختلال و تأثیر ملاقات فرزند بر کمترشدن حملات روانی مادر (بهبود کامل در این اختلالات ممکن نیست)، رعایت مصالح

روحي و جسمي فرزند، دادگاه دستور مي‌دهد در شرايط خاص و با حضور افراد ديگر به عنوان مراقب، هرچند وقت يكبار فرزند به ملاقات چنين مادري برده شود. اين حكم در مورد اقسام اختلالات رواني جنوني عبارتند از: اختلال خلقی، اختلال روان‌پریشی، اختلال شناختی و اختلال شیزوفرنی، صادق است.

۵- نتیجه‌گیری

در مبحث حضانت مادر نسبت به فرزند، باید بین اختلالات روانی مادر با جنون وی تفکیک قائل شد زیرا هر اختلال روانی جنون نیست.

از این رو نسبت به صلاحیت برخورداری از حضانت در مادران مبتلا به اقسام اختلالات روانی باید بررسی دقیق انجام شود تا به صرف اثبات اختلال روانی وی، به مانند مجنون وی از حق حضانت محروم نشود. بعد از این تفکیک باید توجه کرد که اختلالات روانی را از منظر علم فقه به سه قسم مهم می‌توان تقسیم کرد: اختلالات روانی معتوهی - سفهی، جنونی و اختلالات روانی ساده.

در اختلالات روانی معتوهی - سفهی ماهیت اختلال قابل درمان است و اگر از سوی پزشکی قانونی برای قاضی محرز شود که این حضانت علیه مصالح فرزند نیست، حضانت به مادر داده می‌شود اما اگر دادن حضانت به مادر مشروط به پایان‌رساندن درمان باشد، حضانت به طور موقت تا پایان دوره درمان و یا تا زمان احراز رشد در مادر مبتلا به اختلالات سفهی، از وی سلب می‌شود اما اگر وی از درمان امتناع کرد به دلیل اینکه با اراده اقدام بر ضد حق خود نسبت به حضانت فرزند کرده است، حضانت از وی سلب می‌شود. اما اختلالات روانی جنونی که غیرقابل درمان هستند مادر اراده‌ای در انتخاب درمان یا عدم درمان خود ندارد از این رو حضانت از وی به طور دائم سلب می‌شود اما در شرایطی با صلاحدید دادگاه در مواردی حق ملاقات فرزند به او داده می‌شود. اختلالات روانی ساده تأثیری در سلب حق حضانت مادر ندارند زیرا این قسم از اختلالات روانی مانند بیماری‌های ساده هستند و به آسانی قابل درمان هستند و خللی در تربیت و رعایت غبطه‌ی فرزند وارد نمی‌کنند. راه کاری که ارائه می‌شود این است که مراجع صالح رسیدگی به اختلافات خانوادگی باید برای بهبود کیفیت صدور احکام خود در خصوص مبتلایان به انواع اختلالات روانی، دقت بسیار داشته باشند زیرا نوعاً این پرونده‌ها با موارد جنون تداخل داده می‌شود که در صدور ناعادلانه‌ی احکام بسیار نقش دارد.

از این رو وجود کادرهای مجرب روان‌شناسی و روان‌پزشکی در مراجع قضائی و توجه قضات به نظرات این افراد در تمام پرونده‌های مشابه این موضوع، تا حد زیادی جلوی صدور احکام شتابزده را می‌گیرد.

فهرست منابع

- ۱- آبی، حسن بن ابی‌طالب، (۱۴۱۰)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، چاپ اشتهاردی، قم، چاپ اول.
- ۲- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی، (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، نشر غفاری، قم، چاپ اول.
- ۳- ابن برآج، ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، المهذب، نشر اسلامیه، قم، چاپ دوم.
- ۴- ابن جزئی، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، (۱۴۱۹)، القوانین الفقهیه، مکتبه الثقافیه، بیروت، چاپ سوم.
- ۵- ابو داوود، سلیمان بن اشعث، (۱۹۹۰/۱۴۱۰)، سنن ابی‌داود، چاپ لحام، بیروت، چاپ اول.
- ۶- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، بیماری‌های جدید تمدن، ترجمه دادستان، تهران، چاپ چهارم.
- ۷- امامی، حسن، (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، نشر بینا، تهران، چاپ دوم.
- ۸- بازگیر، یدالله، (۱۳۸۴)، علل نقض آرای محاکم در دیوان عالی کشور، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ دوم.
- ۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۹۸۱/۱۴۰۱)، صحیح بخاری، چاپ افسست، استانبول، چاپ اول.
- ۱۰- پورافکار، نصرالله، (۱۳۸۲)، فرهنگ جامع روان‌شناسی، فرهنگ معاصر، تهران، چاپ اول.
- ۱۱- تهانوی، محمدعلی بن علی، (۱۹۶۷)، کشف اصطلاحات الفنون، چاپ افسست، تهران، چاپ سوم.
- ۱۲- تیمز، فیلیپ، (۱۳۹۱)، کتاب بهداشت روان، مترجمان: دکتر حمیده جهانگیری، دکتر علیرضا نوروزی، دکتر هاراط وندویدیان، نشر فرجاد، تهران، چاپ سوم.
- ۱۳- جرجانی، علی بن محمد، (۱۹۸۷/۱۴۰۷)، التعریفات، چاپ عبدالرحمان عمیره، بیروت، چاپ اول.
- ۱۴- حائری، علی، (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، نشر خرم، تهران، چاپ هفتم.
- ۱۵- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، (۱۴۱۷-۱۴۱۸)، العناوین، انتشارات اسلامیه، قم، چاپ دوم.
- ۱۶- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۹)، تحریر الاحکام، مؤسسه آل‌البیت، مشهد، چاپ دهم.
- ۱۷- همو، (۱۴۱۳)، تذکره الفقهاء، منشورات مکتبه الرضویه لاهیا، آثار الجعفریه، بیروت، چاپ هشتم.
- ۱۸- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم.
- ۱۹- زحیلی، وهبه مصطفی، (۱۹۸۴/۱۴۰۴)، الفقه الاسلامی و ادلته، انتشارات ابرار، دمشق، چاپ سوم.
- ۲۰- زراعت، عباس، (۱۳۸۳)، قانون مجازات، سمت، تهران، چاپ چهارم.
- ۲۱- ساروک، کاپلان، (۱۳۹۰)، خلاصه روانپزشکی، ترجمه: دکتر پورافکار، انتشارات راد، تهران، چاپ پنجم.
- ۲۲- سحنون، عبدالسلام بن سعید، (۱۳۲۳)، المدونه الکبری، چاپ افسست، بیروت، چاپ چهارم.

- ۲۳- سرخسی، محمدبن احمدشمس‌الائمه، (۱۴۰۶/۱۹۸۶)، کتاب المبسوط، التراث، بیروت، چاپ دهم.
- ۲۴- سلاّردیلمی، حمزه‌بن عبدالعزیز، (۱۴۱۴)، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، انتشارات امینی، قم، چاپ سوم.
- ۲۵- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، (۱۴۱۴)، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعیه، داراحیاءالکتب العربیه، قاهره، چاپ پنجم.
- ۲۶- شافعی، محمدبن ادریس، (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، الامّ، انتشارات الروضه، بیروت، چاپ هفتم.
- ۲۷- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۷)، قراردادها و تعهدات، افست، تهران، چاپ ششم.
- ۲۸- صادقی، محمدهادی، (۱۳۹۱)، جرایم علیه اشخاص، نشر هادی، تهران، چاپ سوم.
- ۲۹- صفائی، قاسم‌زاده، حسین، مرتضی، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، انتشارات بینا، تهران، چاپ هفتم.
- ۳۰- طباطبائی، علی‌بن محمدعلی، (۱۴۰۴)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، چاپ افست، قم، چاپ پنجم.
- ۳۱- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۷۵)، النهایه فی مجردالفقه و الفتاوی، انتشارات قدس، قم، چاپ سوم.
- ۳۲- همو، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، انتشارات کشفی، تهران، چاپ دهم.
- ۳۳- عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، دارالعلم، قم، چاپ نهم.
- ۳۴- عوده، عبدالقادر، (۱۴۱۹)، التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دارالتراث، قاهره، چاپ دوازدهم.
- ۳۵- فاضل هندی، محمدبن حسن، (۱۴۰۵)، کشف اللثام، چاپ افست، قم، چاپ هفتم.
- ۳۶- فخرالمحققین، محمدبن حسن، (۱۳۶۳)، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ افست، قم، چاپ نهم.
- ۳۷- قضائی، صمد، (۱۳۶۶)، پزشکی قانونی، نشر زرین، تهران، چاپ سوم.
- ۳۸- نوربها، رضا، (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ پنجم.
- ۳۹- قهرمانی افشار، نیوشا، (۱۳۹۰)، جنون و آثار آن در مسؤولیت کیفری، نشر نوین، تهران، چاپ دوم.
- ۴۰- کاپلان، سرگی، (۱۳۷۰)، خلاصه روان‌پزشکی، ترجمه: پورافکاری، انتشارات گویا، تهران، چاپ سوم.
- ۴۱- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، نشر نگاه بینه، تهران، چاپ پنجم.
- ۴۲- همو، (۱۳۸۱)، وقایع حقوقی، نشر نگاه بینه، تهران، چاپ دهم.
- ۴۳- کالات، جمیز، (۱۳۹۰)، روانشناسی فیزیولوژی، ترجمه سید یحیی محمدی، نشر روان، تهران، چاپ سوم.
- ۴۴- کاوه، محمد، (۱۳۹۱)، آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، نشر جامعه‌شناسان، تهران، چاپ سوم.
- ۴۵- کوکرین، ریموند، (۱۳۷۶)، مبانی اجتماعی بیماری‌های روانی، ترجمه نجاریان، نشر بینا، تهران، چاپ پنجم.
- ۴۶- مرعشی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰)، بحثی درباره جنون مجرم، نگاه بینه، تهران، چاپ چهارم.
- ۴۷- معظمی، داوود، (۱۳۹۰)، مقدمات نوروسایکولوژی، سمت، تهران، چاپ پنجم.

- ۴۸- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۵)، کتاب النکاح، انتشارات دارالضوء، بیروت، چاپ سوم.
- ۴۹- نراقی، ملا احمد، (۱۴۱۲)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، دارالاحیاء التراث، بیروت، چاپ چهارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی